



## بُن بست آشتی!

سه روز پس از سخنرانی ۶ دقیقه‌ای الیزابت دوم «معجزات» بزرگی در عرصه سیاست جمکران به وقوع پیوست. ابتدا هیزاکسلنسی در «بی‌بی‌سی» خواهان «تعامل» با دولت جمکران شدند، سپس وال‌ستریت‌جورنال در جبین کودتاچیان فکل‌کراواتی نهضت‌عاظادی «سکولاریسم»، «دمکراسی» و همهٔ آرمان‌های شکست‌خوردهٔ ما ملت را رویت فرمود، و نهایت‌امر «رادیفردا» نیز بلافاصله لاشهٔ حاج سیدجوادی پلید، «مخترع» قانون اساسی حکومت اسلامی را از فریزر بیرون کشیده یک مصاحبه با ایشان ترتیب داد! و اما امروز حاج «آورام یزدی»، از مقربان درگاه «رمزی کلارک» و از خادمان وفادار بارگاه برژینسکی و از مدافعان سیاست «یک کشور، یک مذهب» و به ویژه از مجریان قطع رابطه

دیپلماتیک با مصر و از طرفداران «استقلال چچنی» سروکله‌اش در «ایلنا» پیدا شده و می‌گوید، باید با آمریکا «آشتی» کنیم! خلاصه اگر برای اجرای «سیاست انسداد» پیشتر لازم بود گورکن‌ها با اربابان‌شان در ظاهر «قهر» باشند، حال جهت تداوم همین سیاست یعنی ممانعت از بازگشت اسرائیل به درون مرزهای قانونی‌اش آشتی با ارباب الزامی شده. شیرینی آشتی‌کنان به احتمال زیاد شرکت ایران در جنگ «عربستان - یمن» خواهد بود. به همین دلیل روپرت مردخای خریدار کودتاچیان ۲۲ بهمن شده.

پروپاگاندا «وال‌ستریټ‌جورنال» برای نهضت‌عاززادی دلیل موجه دارد. این محفل منفور همچون جبهه به اصطلاح «ملی» و «آیات عظام» و مدعیان دفاع از «منافع ملی» همواره نقابی بر چهره کودتا بوده. شیوه عمل چنین است که برای فراهم آوردن زمینه کودتا، ابتدا فکل‌کراواتی‌ها با «آیات عظام» متحد می‌شوند تا زمینه کودتا فراهم آید. پس از کودتا «آیات عظام» در کنار قدرت قرار می‌گیرند و فکل‌کراواتی‌ها تبدیل می‌شوند به قهرمانان ملی! البته در این روند قهرمان‌سازی، مقداری «حسین شهید» هم تولید می‌شود تا بازار فروش «قهرمان» کساد نشود. می‌دانیم که برای فروش کالاهای غیرضروری «آگهی» از الزامات اصلی است. و هر چه کالای کذا بنجل‌تر باشد، لازم است برای فریب خریدار آگهی پرسروصداتر شود. به عنوان نمونه برای فروش «مصدق» مزدور به ملت ایران، «حسین فاطمی» را به قتل رساندند تا هیچکس در «حقانیت» مصدق و میهن‌پرستی ایشان و به ویژه در «منافع» ملی کردن نفت تردید نکند. حال آنکه ملی کردن نفت در واقع خیانت به ملت ایران و خدمت به منافع بریتانیا بود. چرا راه دور برویم، برای فروش دارودسته

مهدی بازرگان به ملت ایران به عنوان اوپوزیسیون این حکومت توحش استعمار چه کرد؟ عده‌ای لات و اوباش را برای اشغال سفارت آمریکا ارسال نمود. شیخ مهدی هم ظاهراً روح‌شان خبر نداشت، و در الجزایر به زدوبند با ارباب مشغول نبودند! به همین دلیل ایشان به محض شنیدن این خبر بهجت اثر حکومت را به امام زمان سپرده، استعفا دادند و تفسیر قرآن در جام جذام‌زده جمکران را آغازیدند. خلاصه، همزمان با نمایشات مهوع افشاگری‌های دانشجویان پیرو خط توحش، شیخ مهدی هم نمایش «اسلام خوب» را به صحنه آورد.

خلاصه مطلب یک «اسلام مبارز»، حسینی و تشنه خون و شهادت داشتیم که از طریق عربده‌های «امام‌الله» در بالکن جماران و زوزه‌های اوباش همیشه در صحنه به صورت چماق بر فرق ما ملت فرود می‌آمد، یک «اسلام» مترقی، علوی و حسنی و خوب و غیره هم داشتیم که گروه شیخ مهدی در تلویزیون و روزنامه «میزان» مبلغ آن شده بود. پرواضح است که توحش اولی را دومی «تلطیف» می‌کرد. اگر بخواهیم این شرایط را به تصویر کشیم می‌توانیم بگوئیم در زندانی به نام حکومت اسلامی، امام سیزدهم در جایگاه شکنجه‌گر، و شیخ‌مهدی در نقش «پزشک» زندان ظاهر شده بودند. می‌دانیم که برای اداره امور زندان «همکاری» صمیمانه ایندو الزامی است.

باری امروز نیز همچون دوران طلائی گذشته آنگلساکسون‌ها برای شبیخون زدن به ملت ایران اعضای منفور نهضت‌عاززادی را علم کرده‌اند. از آنجمله است، بلبل‌زبان‌های شیرین‌عبادی، ابراهیم یزدی، حاج سید جوادی و قوم و قبیله سحابی، بازرگان، طالقانی و

... چرا که حضرات می‌پندارند ما دوران شیرین صدارت مهدی بازرگان را بکلی فراموش کرده‌ایم، و از دوره نکبت مدرس و مصدق نیز هیچ نمی‌دانیم. هر چند که دیگر پتّه فعله فاشیسم بر آب افتاده و نیازی به افشاگری هم در میان نیست.

امروز ابوالحسن بنی‌صدر به سوابق درخشان آخوند کاشانی و خمینی دجال و عضویت ایندو در محفل کودتای ۲۸ مرداد اشاره کرده. بنی‌صدر می‌گوید، کاشانی از کودتای کلنل آبرون‌ساید و از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حمایت کرده و خمینی هم از مدافعان کودتای ۲۸ مرداد بود. بنی‌صدر می‌افزاید، اینان به دلیل «اعتیاد به قدرت»، همواره از زور حمایت می‌کنند. حال آنکه از نظر ما این امر خارج از «اعتیاد» و «گرایش شخصی» است. به گواهی تاریخ معاصر ایران دستاربنان سیاست‌پیشه همواره در خدمت سیاست‌های استعمار بوده‌اند. سیاستی که برای پیشبرد اهداف خود نیازمند خشونت «فتوی» و «ترور» یعنی دستاربند و اوباش بوده. بدون توسل به خشونت هرگز نفت «ملی» نمی‌شد. ترورهای سیاسی سده اخیر، از جمله ترور «رزم آرا» که خواهان «مذاکره» برای حل بحران نفت بود شاهدهی است براین مدعا.

برای ملی شدن خائنانه نفت لازم بود محمد مصدق دست در دست گروه بقائی و حزب عوام‌فریب توده، با ایجاد بحران، قانون شکنی و ایجاد شرایط جادوئی «انزوای سیاسی - اقتصادی» زمینه‌ساز کودتا شود، البته بدون اینکه کودتای کذا را به حساب ایشان بنویسند. همچنانکه نقش نهضت عاظادی و به ویژه نقش شخص مهدی بازرگان در کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و کودتای ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸ پنهان ماند و ایشان قربانی «تندروها» معرفی شدند! حال آنکه

ریشه تندروی و خشونت را می‌باید در همان گروه بازرگان جستجو کرد.

دولت بازرگان کمتر از سه ماه پس از کودتای ۲۲ بهمن، یعنی دو هفته پس از استعفای کریم سنجابی از پست وزارت امور خارجه، در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۹، با مصر قطع رابطه کرد تا ضمن محکوم کردن «مذاکرات صلح» با اسرائیل زمینه گسترش جنگ و خشونت را برای دولت اسرائیل فراهم آورد. در واقع شعارهای احمدی‌نژاد در باب «پاک‌کردن» اسرائیل از روی نقشه جغرافیا تا دوام مزدوری دولت بازرگان و نهضت عاظادی برای اسرائیل و آمریکا است. موضوع برخلاف آنچه بنی‌صدر می‌گوید «پیشینه سیاسی» نیست. اصل مطلب این است که حکومت اسلامی مجری سیاست محافل جنگ‌طلب و نژادپرست غرب است، و همین محافل‌اند که منافع‌شان در گرو تداوم خشونت و ابتدال در کشورهای مسلمان‌نشین است:

«پیشینه آقای کاشانی که [...] حمایت از رضاخان بود [...] او را از سازمان دهندگان اصلی کودتای ۲۸ مرداد گرداند [...] پیشینه آقای خمینی در دوران مصدق و همگامی او با آقای بهبهانی در کودتای ۲۸ مرداد [پس از] سقوط رژیم شاه [...] او را به اعتیاد بازگرداند. قدرت‌مدار شد و یکی از سیاه‌ترین دوران‌های تاریخ ایران را بانی گشت.»

بنی‌صدر چه می‌گوید؟ ایشان می‌گویند، خمینی همچون کاشانی حامی کودتای ۲۸ مرداد بوده، می‌گویند کاشانی پیشتر نیز از کودتای کلنل آبرون‌ساید حمایت کرده! می‌بینیم که برای ملی کردن نفت، مصدق بر ضد دولت رزم آرا با همین کاشانی متحد شد، و مهدی بازرگان نیز نهایت امر با خمینی دست

اتحاد داد. پیش از ادامهٔ مطلب یادآور شویم، پس از کودتای ۲۸ مرداد، محمد مصدق از ایجاد تشکل نهضت عاظادی پشتیبانی کرده. به عبارت دیگر، با توجه به آنچه بنی صدر می گوید، تداوم محفل استعمار از کودتای کلنل آبرون ساید تا کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آشکارا به نمایش درآمده. کاشانی، مصدق، خمینی و بازرگان چهارستون محفل کذا به شمار می روند البته در کنار سحابی، توسلی و شرکاء. همچنانکه پیشتر هم در مورد خانوادهٔ «موسی صدر» گفتیم، مزدوری استعمار پیشه‌ای است موروثی. از اینرو سخنرانی‌های عبدالعلی بازرگان در ینگه دنیا، همچون سخنرانی‌های اعضای قبیلهٔ سحابی و شریعتی و توسلی و ... در راستای منافع اربابان شان در لندن و واشنگتن ایراد می شود. سیاست استعمار چیست؟ تکرار یک دور باطل از خشونت و ابتدال جهت گسترش دامنهٔ تاراج. برای تکرار همین دور باطل است که اکنون «وال ستریت جورنال» به طبل زدن برای نهضت آزادی ستیز ابراهیم یزدی پرداخته.

در شرایط فعلی بهترین ابزار برای وارد کردن ایران به جنگ «عربستان - یمن» و ممانعت از استقرار صلح در کل منطقه همین نهضت منفور است. در سال ۱۳۵۷ نیز سازمان ناتو با توسل به نقاب کذا کل منطقه را در بحران و جنگ فرو برد. در واقع شعار محو اسرائیل از نقشهٔ جغرافیا ریشه در همین محفل دارد. مزدوری این محفل برای استعمار به دوران مشروطه باز می گردد. ساختار این اتحاد استعماری هرمی است که در رأس آن یک زوج «دستار بند - فکل کراواتی»، و در پایهٔ آن نیروهای سرکوب «انتظامی» و اوباش لباس شخصی یا همان «مردم» حکومت اسلامی قرار گرفته اند. مردمی که سیاست

کشور را در «خیابان» تعیین می کنند. ۸ ماه صدارت مفتضحانهٔ مهدی بازرگان به کمک همین «مردم» امکان پذیر شد و اکنون که کودتای ۲۲ بهمن فرسوده شده استعمار غرب می کوشد دست نشانندگان خود را با صورتک نوین به صحنه بیاورد. روشن تر بگوئیم، حال که کار طاعون سبز به افتضاح کشیده و معلوم شده خامنه‌ای هم کاسهٔ اینان است، حال که جناح احمدی نژاد نیز در موضع ضعف قرار گرفته، پیش کشیدن آدمخواران فکل کراواتی و اسلام فروش بارگاه «رمزی کلارک» جهت ممانعت از بازگشت اسرائیل به مرزهای بین المللی و قانونی اش می تواند کارساز تفنگ فروش های دو سوی آتلانتیک باشد.

نهضت عاظادی همچون جبههٔ ملی نقابی است بر چهرهٔ فدائیان اسلام یا تیغ کش های فدائی استعمار در ایران. هر بار انگلوساکسون ها قصد کودتا دارند از این محفل خود فروخته به عنوان «روکش محافظ» استفاده می کنند. البته تاکنون اجرای چنین امر مقدسی به دلیل کودتای بلشویک ها در روسیه و حاکمیت شرایط جنگ سرد سهل و ساده بوده ولی «در جادویی» کودتا دیگر بر پاشنهٔ سابق نمی چرخد. از اینرو بین سخنرانی ملکهٔ انگلستان و سخنان مشاور اوباما در امور خاور نزدیک تضاد بارز دیده می شود.

همچنانکه در وبلاگ «دشمن و دسته بیل» گفتیم مشاور اوباما، آشکارا از تبدیل پاکستان به یک مرکز تروریسم سخن به میان آورده، در صورتی که الیزابت دوم ضمن تأکید بر استقرار صلح و آرامش و ثبات در خاورمیانه و در پاکستان و افغانستان خواهان رفع بحران ایران و کرهٔ شمالی نیز شده. سخنرانی ملکهٔ انگلستان که خطوط اصلی سیاست دولت را تعیین می کند در سایت «بی بی سی» موجود است.

سخنرانی کوتاه ملکه انگلستان شکاف بین آنگلساکسون‌های دو سوی آتلانتیک را به صراحت نشان می‌دهد. انگلستان قصد تحکیم ارتباطات خود با کشورهای مشترک‌المنافع را دارد - پاکستان در زمره همین کشورهاست - حال آنکه حاکمیت آمریکا همچنان چشم امید به گسترش جنگ دوخته. چنین سیاستی بدون تبدیل ایران به سپر بلا نمی‌تواند اعمال شود. به همین منظور لازم است یک دولت محبوب، مزدور و به ویژه «مردمی» در ایران به قدرت برسد تا در پناه هیاهوی «مردم» سیاست‌های کاذب «ضد اسرائیلی» و مطلوب گروه برژینسکی را به مورد اجرا بگذارد. اینجاست که دلیل شیفتگی ورق‌پاره روپرت مردخای بر چهره کریه نهضت عاقلانی آشکار می‌شود.

دولت اوپاما نخست قصد داشت از طریق «جنبش سبز» به دوران طلائی جیمی کارتر بازگردد، ولی از آنجا که دست خود را کوتاه و «خرما را بر نخیل دید»، اکنون سعی دارد تا با توسل به صورتک نهضت عاقلانی ایران را به هر ترتیب که شده به دوران امام «روشن ضمیر» موسوی بازگرداند. بله! فکر می‌کنیم اکنون «منبع الهام» شعار «بازگشت به دوران نورانی» صدر انقلاب روشن‌تر شده باشد.

با اینحال، طرح هر دو محفل آنگلساکسون با بحران روبروست. از نظر استراتژیک در ایران امروز مشکل می‌توان «خط امام» را به قدرت رساند، و خواب و خیال‌های علیاحضرت در زمینه همکاری‌های منطقه‌ای با پاکستان و افغانستان می‌باید به دست فراموشی سپرده شود. دقیقاً به همین دلیل است که گزینه «جنگ» تا این حد از نظر تبلیغاتی به ارزش گذاشته شده. این جنگی است که در صورت

بروز تمامی منافع از دست رفته این محافل را بار دیگر در منطقه تأمین خواهد کرد. جنگی که وقوع و یا عدم‌وقوع آن نه به خواست ما ملت، که در گرو دالان‌های تودرتوی دیپلماتیک در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه است.

به احتمال زیاد این طرح جادویی با همان دسته‌بیل‌های کذا از اندونزی باید وارد شده باشد، ولی برخلاف دسته‌بیل‌های اندونزیایی که همچون ورق زر به فروش رفتند، هم طرح «کودتای سبز» روی دست صادرکنندگان محترم باد کرد، و هم تحفه‌ای به نام احمدی نژاد روی دست‌شان مانده! به همین دلیل قصد دارند یکبار دیگر دارودسته بازرگان را به عنوان دمکراسی به ملت ایران بفروشند از اینرو وال‌ستریت جورنال سکولاریسم را در چهره پلید روضه‌خوان‌های بی‌دستار گروه ابراهیم یزدی رویت می‌کند. خلاصه کنیم گاوچران‌ها و جنتلمن‌های نزلخور «سیتی» در بن بست افتاده‌اند. پس به هوش باشیم که جنبش مدنی را با شعارهای مبهم و تحرکات بی‌پایه ابتر نکنند.

شعارهای «نفی»، «خشونت» و «مرگ»، جنبش مدنی را به بیراهه خشونت خواهد کشاند، همچنانکه شعارهای «مبهم»، جنبش را از مطالبات واقعی خود دور می‌کند. شعارهای مرگ‌پرستان طاعون سبز جنبش مدنی را از مسیر مسالمت آمیز به سوی خشونت سوق می‌دهد. می‌باید «مطالبات صریح» خود را به صورت «مثبت» مطرح کنیم. به عنوان نمونه، «آری» به جمهور، یا «آری» به اعلامیه جهانی حقوق بشر، و ... «آری» به آرمان‌های نیاکان‌مان در صدر مشروطه، یعنی همان «جدائی دین از سیاست»، و «قانون بجای شریعت» که از صراحت حقوقی برخوردار است.